

خفری و براهین خداشناسی

احمد بهشتی^۱

چکیده

این نوشتار، نخست نگاهی زودگذر دارد به منابع مختلفی که در شرق و غرب عالم از قدیم‌الایام تا کنون برای اثبات واجب‌الوجود مطرح بوده است. در عالم اسلام، سه منهج پذیرفته شده است: منهج حکمای الهی، منهج متکلمان و منهج حکمای طبیعی. سعی حکمای الهی بر این بوده است که حتی‌الامکان از مقدمات برهان بکاهند. اینان از زمان ابن‌سینا، منهج خود را «منهج صدیقین» نامیده‌اند. اشتیانی نوزده تقریر برای آن برشمرده است و اگر تقریر علامه طباطبائی را بر آن بیفزاییم، در این منهج با بیست تقریر مواجه‌ایم. یکی از کسانی که در این میدان مَرکب اندیشه را به جولان درآورده، علامه خفری است. او پس از ذکر برهان خواجه که در تجرید آمده، در حواشی خود، چهار تقریر برای آن ذکر کرده، سپس به منظور عرضه بر محافل اهل بحث، دو برهان جدید را با حذف تسلسل از مقدمات اقامه نموده، سپس برهان دوم را با دو عبارت دیگر تقریر کرده و برهان دوم را درخور طریقه صدیقین شمرده است. صدرالمتألهین که گاهی خفری را یکی از فضلالی فارس و گاهی او را علامه لقب داده، هم به دو برهان وی و هم به دو بیان نوآورانه وی ایراد گرفته است. نوشتار حاضر در دفاع از دیدگاه خفری تحریر شده است.

واژگان کلیدی: ابن‌سینا، صدرالدین شیرازی، نصیرالدین طوسی، خفری، برهان صدیقین، دور، تسلسل.

A.beheshti@chmail.ir

۱. استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

«مراتب هستی» در حکمت مشاء و متعالیه

با تأکید بر نگرش علامه خفری

محمد عباسزاده جهرمی^۱

چکیده

تبیین نحوه نگرش به وجود یکی از مهم‌ترین مسائل فلسفه است. «مراتب هستی» بنا دارد تا گوشه‌ای از این مسئله مهم را روشن کند. نگاه مشاء به وجود، نگاهی کثرت‌گرایانه و مبتنی بر تباین موجودات است. هستی، طبق این نگاه مجموعه‌ای از موجودات خواهد بود که هیچ گونه اشتراکی با هم ندارند، لذا طرح مسئله مراتب هستی در این مکتب جایی ندارد. نظریه‌پردازان این مکتب، در این خصوص مراتب موجودات را به معنای اقسام و لایه‌های مختلف موجودات از قوی به ضعیف مطرح ساخته‌اند. علامه شمس‌الدین محمدبن‌احمد خفری، از بزرگ فلاسفه و متکلمین سده دهم هجری، وجود را دارای دو معنای تحقق و منشأ انتزاع متحقق می‌داند که راه را برای نگرشی متفاوت با نگاه حکمت مشاء به هستی هموار کرده است. رساله وی تحت عنوان «مراتب وجود» این نگاه متفاوت را تبیین کرده است. ملاصدرا با طرح مبادی لازم در حکمت متعالیه، به خصوص تشکیک در وجود، نگرش به مسئله مراتب وجود را کامل کرده است.

واژگان کلیدی: مراتب موجودات، مراتب وجود، مراتب هستی، حکمت مشاء، حکمت متعالیه، علامه خفری.

تناسب معنایی مفهوم ذهنی و محکمی عنه

سیدمجید میردامادی^۱

چکیده

موضوع این جستار، تناسب معنایی مفهوم ذهنی و محکمی عنه آن است. پرسشی که طرح می‌شود این است که: آیا بین مفهوم ذهنی و منشأ انتزاع و مطابق خارجی آن مناسبت وجود دارد؟ در پاسخ، این فرضیه به اثبات می‌رسد که هر مفهوم ذهنی با منشأ انتزاع خود مناسبت دارد. روش پژوهش حاضر، توصیفی - تحلیلی با تأمل و تحلیل مفهومی است. بحث از نسبت مفهوم ذهنی با منشأ انتزاع آن، از مباحث مبنایی به شمار می‌رود که نتیجه آن در برخی مسائل فلسفی اثرگذار است. مهم‌ترین نتایج پژوهش حاضر عبارت‌اند از: ۱. هر مفهوم با محکمی عنه و مطابق عینی و ذهنی آن، مناسبت دارد. ۲. انطباق مفهوم ماهوی بر مصداق در نظام فلسفی حکمت متعالیه، بر اساس نشأت وجود، تطابق عوالم و وحدت ماهوی حقایق وجودی است. ۳. معقول ثانی منطقی بر مبنای وجود ثابت و مثبت له در ظرف اتصاف و عروض، یعنی ذهن و نیز وجود رابطی در ذهن، دارای مابازاء مسانخ و مناسب ذهنی است. ۴. بر مبنای نظریه صدرالمتألهین، معقول‌های فلسفی، دارای مابازاء و محکمی عنه مسانخ با مفهوم هستند که از آن حکایت می‌کنند و بر آن منطبق می‌شوند.

واژگان کلیدی: معنا، مفهوم، مصداق، مناسبت، حکایت، محکمی عنه.

۱. استادیار و عضو هیئت علمی جامعه المصطفیٰ ۹ العالمیه (شعبه مشهد).

mirdamadphilosophy@gmail.com

سیر تطور اعتباریت ماهیت در نظام فلسفی صدرالمتالهین

میثم زنجیرزن حسینی^۱، سمیه ضیاء علی نسب پور^۲

چکیده

یکی از اساسی‌ترین مباحث فلسفه، بحث از اصالت وجود و اعتبارات ماهیت است که فهم دقیق آن می‌تواند زمینه فهم وحدت شخصی وجود را فراهم سازد. صدرالمتالهین در نظام فلسفی خویش در راستای اعتباریت ماهیت چهار مرحله را طی نموده است. در مرحله اول ایشان بنا بر فهم متعارف قائل به اعتباریت وجود و اصالت ماهیت بوده و در مرحله دوم تأصل ماهیت را در عالم خارج مطرح می‌کند. در مرحله سوم ماهیت را در خارج اعتباری دانسته و بساط ماهیت را از عالم عین برمی‌چیند و در مرحله پایانی بساط ماهیت را از عالم ذهن نیز بر چیده است. مقاله حاضر به سیر تطور ماهیت در نظام فلسفی صدرالمتالهین می‌پردازد.

واژگان کلیدی: اصالت وجود، اصالت ماهیت، اعتباریت وجود، تاصل ماهیت، صدرالمتالهین.

meysam.hatef@gmail.com

fz331@gmail.com

۱. استاد حوزه علمیه قم

۲. دانشجو دکتری فلسفه و کلام دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی

بررسی سازگاری موجبیت علی و اختیار با تأکید بر ملاک‌های سه‌گانه اختیار از نظر علامه طباطبائی

سیداحمد علائی^۱، محمد رضاپور^۲

چکیده

درباره رابطه اصل موجبیت علی و اختیار، آرای متفاوتی ارائه شده که ذیل دو عنوان کلی جای می‌گیرد: «سازگارگرای» که اختیار را با موجبیت علی سازگار می‌داند و «ناسازگارگرای» که به ناسازگاری این دو معتقد است. علامه طباطبائی در مقام فیلسوفی سازگارگرا، می‌کوشد با تعریف فعل اختیاری، ملاک اختیار را به دست داده، نشان دهد چگونه یک فعل اختیاری با داشتن چنین ملاکی می‌تواند با اصل ضرورت علی سازگار باشد. با بررسی آثار مختلف علامه می‌توان گفت ایشان در مجموع چهار ملاک برای فعل اختیاری قابل می‌شود. این ملاک‌ها نه در طول هم، بلکه در عرض هم مطرح می‌شوند. بدین ترتیب، علامه در مباحث خود، گاه ملاک «خودتعینی» را برای اختیار در نظر می‌گیرد و گاهی «فعل مسبوق به اراده» را به عنوان فعل اختیاری مطرح می‌کند. جایی دیگر فعل ارادی را به فعل اختیاری و جبری تقسیم می‌نماید و «ملائمت آن با نفس فاعل» را ملاک اختیار می‌گیرد و در نهایت اختیار را به «امکان بالقیاس» تعریف کرده، آن را به معنای رابطه امکانی معلول با علت ناقصه‌اش می‌داند. در مقاله حاضر به تبیین و بررسی سه ملاک اول پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: اختیار، اراده، ملاک فعل اختیاری، موجبیت علی، ضرورت علی، علامه طباطبائی.

abdulkareem1381@gmail.com

۱. دانشجوی دکتری فلسفه اخلاق، دانشگاه قم.

۲. استادیار و عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه.

rezapoor110@yahoo.com

نحوه استناد: علائی، سیداحمد؛ رضاپور، محمد (۱۳۹۷). «بررسی سازگاری موجبیت علی و اختیار با تأکید بر ملاک‌های سه‌گانه اختیار از نظر علامه طباطبائی». حکمت اسلامی، ۵ (۲)، ص ۸۵-۱۱۱.

معیار در تمایز وجودی قوای ادراکی و تأثیر آن در هویت وجودی قوه واهمه انسان از منظر ابن سینا و ملاصدرا

حسین پژوهنده^۱، عسکری سلیمانی امیری^۲

چکیده

بررسی تحلیلی آموزه‌های فلسفی ابن سینا و ملاصدرا نشان می‌دهد که در این دو مکتب فلسفی، هیچ‌گاه حقیقت قوه واهمه به عنوان یکی از مبادی ثانویه ادراکات نفسانی مورد انکار قرار نگرفته، بلکه این قوه در حکمت سینوی، هویتی مستقل و متمایز داشته؛ اما در حکمت صدرایی استقلال وجودی ندارد و همان عقل منزل است که از مرتبه اصلی خودش سقوط کرده و به صور خیالی و حسی توجه یافته است. پس واهمه در انسان، هویت عقلانی داشته، و با عقل تباین و تغایر وجودی ندارد. بلکه قوه عاقله (عقل خالص) در ضمن وجود عقلی شدید در بالاترین مرتبه عالم عقل، و واهمه (عقل منزل) در ضمن وجود عقلی ضعیف در نازل‌ترین مرتبه آن قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد این نگرش متفاوت نسبت به هویت وجودی قوه واهمه انسان، از اختلاف در مسئله معیار در تمایز وجودی قوای ادراکی طولی و سایر موجودات خارجی، نشأت می‌گیرد. زیرا ابن سینا تمایز وجودی قوای ادراکی انسان را به عوارض شخصیه خارج از ذات دانسته و معتقد است آنها اصناف یک حقیقت و ماهیت‌اند که به دلیل اختلاف در محل و فعل ادراکی خاص از یکدیگر متمایز می‌گردند؛ اما ملاصدرا با توجه به مجرد کلیه قوای ادراکی، تمایز آنها را به عوارض مادی ندانسته، بلکه بر پایه نگرشی برتر به مسئله اصالت وجود و دو نظریه تشکیک در وجود و اتحاد علم، عالم و معلوم معتقد است قوای ادراکی طولی به جهت اتحاد با موجودات برتر ماهیت، تشخص می‌یابند و از یکدیگر متمایز می‌گردند.

واژگان کلیدی: قوای نفس، قوه واهمه، تمایز تشکیکی، تمایز ماهوی، هستی‌شناختی.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه باقرالعلوم 7 1583834mhr@gmail.com

۲. دانشیار و عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی 1 mhr@gmail.com

بررسی و تبیین نقش معرفت در حقیقت ایمان از منظر روایات اهل بیت :

بهنام ملک‌زاده^۱، محمود فتحعلی^۲

چکیده

حقیقت ایمان از آغاز مباحثات کلامی در فضای تفکر اسلامی مورد توجه بوده است. از میان عناصر مختلف مؤثر در حقیقت ایمان، عنصر معرفت بیش از هر امر دیگری مورد تأکید بوده است و به نسبت امور دیگر کمتر مورد مناقشه قرار گرفته است. در این پژوهش سعی شده است حقیقت ایمان از منظر روایات به عنوان یکی از منابع اصلی معارف اسلامی بر اساس روش متناسب استنباط از متون دینی که از آن به «روش اجتهادی» تعبیر می‌شود، استخراج و سپس تحلیل شود. بر اساس بررسی‌های انجام‌شده، می‌توان معرفت دخیل در تحقق ایمان را به دو نوع تقسیم کرده، یکی را شرط آن و زمینه تحقق آن دانست که بالطبع از حقیقت ایمان خارج، ولی برای تحقق آن لازم است و دیگری را معرفتی مقوم و داخل در حقیقت ایمان دانست که همان معرفت قلبی و پذیرفته شده است. در این پژوهش نشان داده شده که دو گونه کاربرد برای معرفت در روایات وجود دارد.

واژگان کلیدی: معرفت، معرفت قلبی، ایمان، شرط ایمان، حقیقت ایمان.

۱. دکتری فلسفه دین موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی 1

malekzadeh313@yahoo.com

marifat@qabas.net

۲. دانشیار و عضو هیئت علمی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی 1